

## مقایسه دو روش تحقیق در فرهنگ: مردم‌نگاری و روش‌شناسی مردمی

• سیداصلاحی فسانی<sup>۱</sup>  
• نوع منوری<sup>۲</sup>

**چکیده**  
در این مقاله مردم‌نگاری و روش‌شناسی مردمی به عنوان دو روش تحقیق در فرهنگ با هم مقایسه شده است. مردم‌نگاری به عنوان یک روش تحقیق مرسوم و متداول در انسان‌شناسی گاهی به درستی به کار گرفته نمی‌شود و روش‌شناسی مردمی نیز کمتر در ایران به عنوان روش تحقیق استفاده می‌شود. در شرح هر کدام از این دو روش تحقیق به تعریف، ویژگی‌ها، پیش‌فرض‌ها، مبانی نظری، اصول کاربردی، روش‌های گردآوری داده‌ها و انواع مختلف آن‌ها پرداخته، شباهت‌ها، تفاوت‌ها و تلقی‌های متفاوتی که از این دو روش می‌شود بیان شده؛ همچنین جایگاه هر کدام از آن‌ها در متن سنت‌های تاریخی-معرفت‌شناختی که از دل آن برآمده‌اند توصیف شده است. در پایان مثال‌هایی از مردم‌نگاری اتنومتولوژیک به عنوان جلوه‌های از نزدیکی این دو روش ارائه شده است. در مطالعه روش‌های تحقیق بسیار مهم است که از کلیشه‌های رایج فراتر رفته و به مطالعه دقیق جنبه‌های مختلف هر روش تحقیق بپردازیم و به درهم‌تبدیلی‌ها و تأثیرات متقابل آن‌ها نیز توجه کنیم.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ، روش تحقیق کیفی، مردم‌نگاری، قوم‌نگاری، روش‌شناسی مردمی، روش‌شناسی قومی، مردم‌نگاری اتنومتولوژیک

۱ - دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران. ssadeghi@ut.ac.ir  
۲ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری، فرهنگ دانشگاه تهران. monawani@ut.ac.ir

## مردم‌نگاری

### تعریف، خاستگاه و ویژگی‌های مردم‌نگاری

مردم‌نگاری برآمده از سنت علمی انسان‌شناسی/مردم‌شناسی است. مردم‌نگاری به عنوان اصلی‌ترین روش تحقیق در انسان‌شناسی شناخته می‌شود و البته در جامعه‌شناسی نیز جای خود را باز کرده است. با در نظر گرفتن مردم‌نگاری به عنوان یک روش تحقیق (نه صرفاً یک تکنیک گردآوری داده‌ها) می‌توانیم به این امر توجه کنیم که ذیل مردم‌نگاری از تکنیک‌های مختلف کیفی و کمی جمع‌آوری داده‌ها (حتی پرسشنامه) هم می‌توان استفاده کرد. همان‌طور که دیمن و هالووی (۲۰۰۲: ۹۹) از استفاده مردم‌نگار از روش‌های مختلف مشاهده، مصاحبه و پرسشنامه تحت عنوان چندزویه‌بینی روش‌شناختی یاد می‌کنند.

مردم‌نگاری به عنوان یک روش تحقیق کیفی معمولاً در تقابل با روش‌های پوزیتیویستی مطرح می‌شود. البته در این مورد باید به مطلبی که دنزین و لینکلن (۱۹۹۸: ۱۱۴) می‌گویند توجه کرد. آن‌ها ضمن تأیید این موضوع، تأکید می‌کنند که پیشگامان مردم‌نگاری (مالینوفسکی،<sup>۴</sup> بوس،<sup>۵</sup> رادکلیف براون)<sup>۶</sup> به کار خود به مثابه علم نگاه می‌کردند و به جای نظر به برداری به دنبال تحقیق تجربی بودند. آن‌ها علم تجربی را الگوی مناسبی برای کار خود می‌دیدند هر چند که در واقع هر سه به تفاوت پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی با پدیده‌های طبیعی اعتقاد داشتند.

مردم‌نگاری از لحاظ لغوی به معنای نوشتن درباره مردم یا فرهنگ است. در میان تعاریف متعددی که در منابع مختلف برای مردم‌نگاری ارائه شده است، برخی عناصر مشترک قابل شناسایی است. در همه تعاریف صحبت از «گروه مشخصی از مردم» است که «فرهنگ» خاص خود را دارند. کرسول (۱۳۹۱: ۹۳) از اصطلاح «گروه دارای فرهنگ مشترک» استفاده می‌کند. کار مردم‌نگار «مشاهده» گسترده و «مشارکت» طولانی‌مدت در فرهنگ مورد نظر است تا در نهایت مردم‌نگار بتواند به دیدگاه خود کسب‌گران و نقطه‌نظر بومی آن‌ها دست پیدا کند. به طور کلی به عنوان یک روش تحقیق، مردم‌نگاری عبارت است از مجموعه روش‌های گردآوری اطلاعات جهت توصیف نوع زندگی دسته‌های از افراد. آنچنان که پاتون<sup>۷</sup> (۲۰۰۲: ۸۱) می‌نویسد: «مفهوم فرهنگ در مرکز مردم‌نگاری قرار دارد. سؤال مرکزی مردم‌نگاری این است که فرهنگ این گروه از مردم چیست؟».

- 1- Daymon & Holloway
- 2- Methodological triangulation
- 3- Denzin & Lincoln
- 4- Bronislaw Malinowski
- 5- Franz Boas
- 6- Radcliffe Brown
- 7- Culture-sharing group
- 8- Patton

## مقدمه

اگرچه مردم‌نگاری به عنوان یک روش تحقیق در مطالعه فرهنگ و در رشته‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی همیشه مرسوم و متداول بوده است، اما بسیار دیده شده به علت عدم تسلط کافی به مبانی روش‌شناختی مردم‌نگاری آثاری که به این نام منتشر می‌شوند فاقد معیارهای لازم هستند و تبدیل به شرح مشاهدات ساده می‌شود. از سوی دیگر روش‌شناسی مردمی اگرچه به عنوان بخشی از تاریخ توسعه جامعه‌شناسی همیشه مطرح بوده اما در ایران کمتر به عنوان یک روش تحقیق به آن نگر بسته شده است. بنابراین صرف‌نظر از همه تلقی‌های مختلفی که از مردم‌نگاری و روش‌شناسی مردمی می‌شود (که در پایان این مقاله به آن اشاره خواهد شد) در این مقاله آن‌ها را در قالب روش تحقیق بررسی خواهیم کرد تا نشان داده شود استفاده از آنها به عنوان روش تحقیق مستلزم توجه ویژه به مبانی روش‌شناختی آن‌هاست.

باید توجه داشت که در کنار هم قرار دادن مردم‌نگاری<sup>۱</sup> و روش‌شناسی مردمی<sup>۲</sup> تنها به دلیل جزء مشتری‌کی که در عنوان این دو است (مردم/مردمی)<sup>۳</sup> اشتباه و ساده‌نگاری است. اگر خواهیم هر دو آن‌ها را به عنوان روش تحقیق در نظر بگیریم باید متوجه تفاوت آن‌ها هم از حیث سنت‌هایی که از دل آن برآمده‌اند و هم از حیث اجرا و کاربرد آن‌ها باشیم. اما در واقع همین جزء مشترک می‌تواند ما را بر آن دارد که در میان همه روش‌های تحقیق مختلف به مطالعه وجوه اشتراک و افتراق این دو سنت در کنار هم بپردازیم. چنین مطالعه‌های ضمن آنکه جایگاه هر یک از این دو مفهوم را در متن ادبیات روش‌شناسی در علوم اجتماعی نشان می‌دهد، به سنت‌های تاریخی-معرف‌شناختی موجود هر یک نیز اشاره می‌کند.

این مقاله قرار نیست راهنمایی گام به گام برای اجرای یک تحقیق کیفی به روش‌های مردم‌نگاری و روش‌شناسی مردمی باشد. آنچه این مقاله به دنبال آن است دستیابی به فهمی از هر دو روش مذکور است به نحوی که ضمن مشخص شدن جایگاه هر کدام از این دو روش، قادر به شناسایی اصلی‌ترین مبانی و کاربردهای آن‌ها باشیم و در نهایت بتوانیم به مقایسه آن‌ها بپردازیم. در ادامه ابتدا مردم‌نگاری و سپس روش‌شناسی مردمی شرح داده می‌شود و در نهایت جمع‌بندی و مقایسه آن‌ها آورده می‌شود.

- 1- Ethnography
- 2- Ethnomethodology
- 3- Ethno-

می‌نویسد: «یک نظر این است که باید با فرضیه‌های مشخص کار را شروع کرد. یک نظر دیگر این است که صورت‌بندی نظری باید به شکلی استقرایی از داده‌ها استخراج شود. این منطبق بر ریاضیات نظریه مبنایی<sup>۱</sup> است. همچنین گروهی بر آنند که مردم‌نگار باید صرفاً به میدان برود و رفتار مردم را مشاهده و گزارش کند».

توصیف در مردم‌نگاری یک توصیف خام نیست، توصیف مفهومی یا نظری است که با استفاده از مفاهیم صورت می‌گیرد. در مفهوم‌سازی دو رویکرد امیک<sup>۲</sup> یا از درون و اتیک<sup>۳</sup> یا از بیرون قابل تشخیص است. مطابق رویکرد امیک، رفتار فرهنگی همیشه باید بر حسب دیدگاه از درون یا تعریف خود کاشگران از رویدادهای انسانی، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. اما تحلیلی که دیدگاه اتیک دارد، در بیرون از یک فرهنگ قرار می‌گیرد، تا رویدادهای جداگانه آن را بیشتر از جهت همانندی‌ها و تفاوت‌هایش با رویدادهای فرهنگی‌های دیگر در نظر گیرد. هر چند رویکرد امیک، به خصوص در جهت مقابله با قوم‌مداری، رویکرد پذیرفته شده‌ای به حساب می‌آید اما نسبت به آن این انتقاد وارد شده که این رویکرد مبتنی بر فرض کلی همگونی شناختی یا معنایی جمعیت‌های بشری است (پلتو؛ ۱۳۷۵: ۱۱۶). روش رویکرد امیک، مصاحبه وسیع و طولانی از چند اطلاع‌رسان اصلی است؛ اما رویکرد اتیک به محیط‌های کنش توجه نشان می‌دهد (همان، ۱۲۷).

مردم‌نگاری در جامعه‌شناسی صرفاً به توصیف ختم نمی‌شود و با فنون دیگری چه در مرحله جمع‌آوری داده‌ها و چه در مرحله تفسیر و تحلیل ترکیب می‌شود. در مرحله جمع‌آوری داده‌ها علاوه بر نمونه‌گیری نظری از استقرای تحلیلی استفاده می‌شود که موجب بالا بردن قابلیت تعمیم تحقیق خواهد شد. آنچنان که سیلورمن می‌گوید استقرای تحلیلی روشی است که محقق کیفی یا مردم‌نگار با استفاده از آن می‌تواند تعمیم‌هایی را صورت‌بندی کند که در مورد سراسر داده‌های مصداق دارند (۱۳۸۱: ۱۵۶ و ۱۵۶). استقرای تحلیلی نیز بر نمونه‌گیری نظری مبتنی است نه الگوهای نمونه‌گیری آماری. در مرحله تفسیر و تحلیل می‌توان از کدگذاری داده‌ها - که ایک تبدیل به متن شده است - استفاده کرد. فترمن<sup>۴</sup> (۲۰۱۰) تحلیل در مردم‌نگاری را شامل الگوها، وقایع کلیدی، نقشه، نمودار، جدول، تحلیل محتوا، و استفاده از آمار می‌داند.

- 1- Theoretical Formulation
- 2- Grounded Theory
- 3- Emic
- 4- Etic
- 5- Fetterman
- 6- Flowchart

ریشه مردم‌نگاری را باید در انسان‌شناسی سراغ گرفت، اما رفته رفته مردم‌نگاری از شکل اولیه خود جدا شد. همان طور که پاتون (۲۰۰۲: ۸۱) می‌گوید انسان‌شناسی به شکل سنتی به مطالعه فرهنگ‌های ابتدایی یا غریبه<sup>۱</sup> می‌پرداخت و از این رو با استعمار غربی پیوند خورده است. به عبارت دیگر در شکل کلاسیک، مهم‌ترین ویژگی مردم‌نگاری، مفروض داشتن تمایز بین فرهنگ آشنا و خودی غرب و فرهنگ غریبه غیر خودی است. اما انسان‌شناسان مدرن از روش مردم‌نگاری برای مطالعه جامعه معاصر و مسائل اجتماعی آن استفاده می‌کنند. اسپردلی و مکوردی<sup>۲</sup> (۱۳۹۰: ۵۰) توضیح می‌دهند که فرهنگ با تعریف تایلور<sup>۳</sup> مناسب جوامع پیچیده نیست و بهتر است در مورد این جوامع از زمینه‌های فرهنگی سخن بگوییم.

دنزین و لیککل (۱۹۹۸: ۱۱۰) برخی ویژگی‌های مردم‌نگاری را به این صورت شرح می‌دهند: مردم‌نگاری به دنبال اکتشاف طبیعت یک پدیده اجتماعی است، نه آزمون فرضیه. در مردم‌نگاری هدف به دست آوردن داده‌های غیر ساختیافته است، نه داده‌هایی که ذیل مقوله‌های پیشینی قابل تعریف باشند. در این روش تحلیل داده‌ها شامل تفسیر معناها می‌شود. مروستی<sup>۴</sup> (۲۰۰۴: ۳۵) از سسه بعد مردم‌نگاری نام می‌برد: مشارکت و درگیر شدن با موضوع مورد مطالعه، توجه به زمینه اجتماعی گردآوری داده‌ها، و حساس بودن نسبت به چگونگی بازتابی موضوع تحقیق.

ایمان (۱۳۹۱: ۴۵) به دیدگاه کلگرایانه<sup>۵</sup> مردم‌نگاری اشاره می‌کند. به این معنا که کنش انسانی در بستر و زمینه‌های که کنش در آن رخ می‌دهد، ارزیابی می‌شود. طبیعت‌گرایی در مردم‌نگاری به این معناست که توصیف جامع و کلگرایانه از رفتار کاشگران باید در شرایط طبیعی باشد. زمینه‌پیمایی<sup>۶</sup> که یکی از ویژگی‌های مردم‌نگاری به حساب می‌آید، یعنی این که رفتار مردم صرفاً در زمینه فهمیده شود و نمی‌توان عناصر رفتار را از زمینه‌ها و اهدافشان جدا کرد. ویژگی دیگر بازتابندگی<sup>۷</sup> است و اشاره به این دارد که محقق بخشی از جهان مورد مطالعه است و باید همانطور جهان را ببیند که مردم می‌بینند. مارچیسون<sup>۸</sup> (۱۳۹۳: ۳۴) می‌نویسد که در مردم‌نگاری، مردم‌نگار خود را به عنوان ابزار تحقیق قرار می‌دهد. اسپردلی و مکوردی (۱۳۹۰: ۳۳) به این موضوع اشاره می‌کنند که مردم‌نگار به جای مطالعه مردم به یادگیری از آنها می‌پردازد.

اینکه مردم‌نگاری را کجا و چگونه باید آغاز کرد، پاسخ‌های مختلفی دارد. مروستی (۲۰۰۴: ۴۳)

- 1- Exotic
- 2- Spradley & McCurdy
- 3- Edward Tylor
- 4- Marvasti
- 5- Holistic Perspective
- 6- Contextualization
- 7- Reflexivity
- 8- Murchison

۴- ایجاد غریبگی (بی تفاوتی) انسان‌شناختی: بر خلاف مفهوم همدلی همکشگرانان  
 ۵- توصیف ذخیره‌های دانش: این نوع مردم‌نگاری بر مبنای شرح شورتز از رویکرد طبیعی، هدفش آشکارا این است که ذخایر دانش محلی را توصیف کند و رابطه آن را با آنچه که ممکن است رویه‌های تفسیری جهان‌شمول از کار درآید، مشخص سازد.

نمونه‌ای از مردم‌نگاری اتنومتودولوژیک، مطالعاتی است که صحبت ضمن کار را موضوع بررسی قرار می‌دهد و آن را به عنوان صحبت بازاندیشانه‌ای تعریف می‌کند که در جریان عملی کار مطرح می‌شود. این نوع مردم‌نگاری با آغاز کردن از یک پدیده تحلیلی (صحبت ضمن کار) مبنای نظری بسیار در ستر از مبنای مبتنی بر توجه صرف به صحنه یا چشمانداز محرومان، برای توصیف فراهم می‌سازد (سیلورمن، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

همان طور که در جدول فلیک آمده بود باید توجه کرد که مردم‌نگاری از حیث معرفت‌شناختی می‌تواند بر ساخت‌گرایانه یا پدیدارشناسانه باشد و از این حیث در جمع‌بندی نهایی به تفاوت و شباهت آن با روش‌شناسی مردمی اشاره می‌شود.

### انواع مردم‌نگاری

در منابع مختلف انواع مختلفی از مردم‌نگاری نام برده می‌شود. برگ (۲۰۰۱: ۱۲۶) دو نوع مردم‌نگاری را از هم متمایز می‌کند: مردم‌نگاری خرد و مردم‌نگاری کلان. مردم‌نگاری کلان تلاش می‌کند تا کل روش زندگی یک گروه را توصیف کند. در مقابل، مردم‌نگاری خرد روی برش‌های خاصی از گروه یا نهاد بزرگ‌تر متمرکز می‌شود. کرسول (۲۰۱۱: ۹۴) از دو نوع مردم‌نگاری واقع‌گرا و مردم‌نگاری انتقادی نام می‌برد. مردم‌نگاری واقع‌گرا، همان رویکرد سنتی مورد استفاده انسان‌شناسان فرهنگی است و اطلاعات گرفته شده از مشارکت‌کنندگان را به صورت عینی گزارش می‌کند. مردم‌نگاری انتقادی، نوعی پژوهش مردم‌نگاری است که نویسندگان آن حامی رهایی‌بخشی گروه‌های حاشیه‌ای جامعه هستند.

مروستی (۲۰۰۴: ۵۸-۵۹) دو نوع مردم‌نگاری؛ یعنی مردم‌نگاری نهادی و خودمردم‌نگاری<sup>۱</sup> را مطرح می‌کند. هدف از مردم‌نگاری نهادی روابط حکمرانی است و اینکه چگونه قدرت اجتماعی در یک محیط سازمانی به جریان می‌افتد و فعالیت‌های انسانی را شکل می‌دهد. در خودمردم‌نگاری، منبع داده‌ها عبارت است از تجربیات و احساسات شخصی خود محقق. این رویکرد

1- Alfred Schutz

2- Berg

3- Incision

4- Autoethnography

### سنت‌های مختلف مردم‌نگاری

برای تعیین جایگاه روش مردم‌نگاری در میان روش‌های کیفی، فلیک (۱۳۸۷) سه دیدگاه عمده را برای تحقیق کیفی مطابق جدول ذیل معرفی می‌کند:

### دیدگاه‌های پژوهشی در تحقیق کیفی (فلیک، ۱۳۸۷: ۲۵)

موضوع نظری	کنش متقابل نمادین	
	پدیدارشناسی	روشناسی قوم‌نگارانه (مردمی)
دیدگاه‌های ذهنی	ساختارگرایی تک‌گویی	ساختارگرایی تک‌گویی
	ساخته شدن موفقیت‌های اجتماعی	ساختارهای پنهان

در تقسیم‌بندی فلیک (۱۳۸۷، ۲۵)، مردم‌نگاری (قوم‌نگاری) ذیل دیدگاه دوم؛ یعنی روش‌شناسی مردمی (روش‌شناسی قوم‌نگارانه) قرار می‌گیرد. اما با توضیحاتی که تا اینجا داده شد، نمی‌توانیم صرفاً مردم‌نگاری را ذیل سنت روش‌شناسی مردمی قرار دهیم، بلکه باید بگوییم مردم‌نگاری در هر دو سنت کنش متقابل نمادین و سنت روش‌شناسی مردمی قرار دارد.

سیلورمن (۱۳۸۱: ۱۲۹) ویژگی مردم‌نگاری در سنت کنش متقابل نمادین را تاکید بر جنبه‌های محدود و غالباً جزئی فرهنگ‌ها می‌داند و اینکه چندان توجهی به روابط رسمی ندارد؛ محقق در سنت کنش متقابل نمادین احتمالاً خودش را در یک رابطه شناسا با شناسا تعریف میکنند، در حالی که اثبات‌گرایان از یک الگوی شناسا-شناساخته پیروی می‌کنند.

سیلورمن به عنوان نمونه، تحقیق «معناداری جوانا شدن» (بکر، ۱۹۵۳) را یک مردم‌نگاری در سنت کنش متقابل نمادین می‌داند. طی این تحقیق، بکر میان شناخت‌های یک مصرف‌کننده ماری‌جوانا و کنش‌های متقابلش، رابطه‌ای را مشاهده می‌کند. مشاهده به بکر اجازه داده بود تا دیدگاه کنش‌گران را اتخاذ کند و حتی از این هم مهم‌تر، همین روش باعث شد که او خصالت موقعیتی و فراگردی این نوع اعتیاد را نیز دریابد (همان، ۱۴۲).

سنت دیگری که مردم‌نگاری ذیل آن می‌تواند قرار بگیرد، روش‌شناسی مردمی است. سیلورمن (۱۳۸۱: ۱۴۹) پنج ویژگی مردم‌نگاری اتنومتودولوژیک<sup>۲</sup> را به شرح ذیل بیان می‌کند:

- ۱- تحقق سامان اجتماعی: در شیوه‌های روزانه گفتگو و کنش کنش‌گران
- ۲- مشخص کردن الگوهای کنش‌گران: که منجر به حفظ خصالت سامان اجتماعی می‌شود
- ۳- مسکوت گذاشتن یک موضوع اخلاقی: علاقه کنش متقابل نمادین به مطالعه محرومان در

اینجا وجود ندارد

1- Becker

2- Ethnomethodological Ethnography

مبتنی بر این ایده است که دانش ما از جهان از فیلتر تجربیات شخصی مان عبور می‌کند. از نظر پاتون (۲۰۰۲: ۸۴) این نوع نگارش شخصی به خاطر ذهنی‌نگاری<sup>۱</sup> واضح آن کاملاً مورد مناقشه بوده است. همانطور که فترممن (۲۰۱۰: ۱۲۸-۱۳۱) می‌گوید خودم‌نگاری یکی از انواع مردم‌نگاری پساامدرن است. آنچه در اینجا اهمیت دارد بازاندیشی<sup>۲</sup> است؛ یعنی محقق محاط در تحقیق است. طرفداران خودم‌نگاری آن را ابزاری برای متصل کردن داستان شخصی با مسائل فرهنگی می‌دانند. با این قصد که سوگیری‌های شخصی و تاثیرات اجتماعی شدن آشکار شود. در پایان این بحث، باید به مردم‌نگاری مجازی اشاره کرد که قلمروی جدیدی در مردم‌نگاری محسوب می‌شود و در آن اینترنت به ابزاری برای مطالعه افرادی بدل می‌شود که از طریق دیگری به آن‌ها دسترسی وجود ندارد. در این حالت می‌توان شیوه‌های برقراری ارتباط و ارائه خود در اینترنت را مطالعه کرد (فلیک، ۱۳۸۷: ۲۹۴).

### معیارها، محدودیت‌ها و مشکلات مردم‌نگاری

اگرچه طیف وسیعی از کارهای مختلف در علوم اجتماعی منتشر می‌شود که نام مردم‌نگاری را بر روی خود می‌گذارند، اما با توضیحاتی که داده شد، مشخص می‌شود که تنها به کارهایی می‌توان مردم‌نگاری گفت که شامل مطالعه یک فرهنگ در قالب یک گروه یا یک اجتماع باشد و در آن از مشاهده مشارکتی طولانی مدت استفاده شده باشد. فترممن (۲۰۱۰: ۳۹) توضیح می‌دهد که در کار مردم‌نگاری، مشاهده مشارکتی باید مداوم باشد. اگر مشاهده مشارکتی صرفاً به صورت منقطع صورت بگیرد، پژوهشگر می‌تواند از فنون مردم‌نگارانه در کار خود استفاده کند اما نمی‌تواند یک کار مردم‌نگاری را شکل دهد. همچنین اگر مشاهده بدون مشارکت باشد، آن کار مردم‌نگاری نیست. بنابراین مهم‌ترین روش‌های گردآوری داده در مردم‌نگاری مشاهده مشارکتی و مصاحبه است. مک<sup>۳</sup> و همکاران می‌گویند (۲۰۰۵: ۱۴) در حال حاضر برای مشکل زمان‌بر بودن مشاهده مشارکتی در مردم‌نگاری سنتی (که محقق حداقل یک سال را در میدان می‌گذراند) هم موضوعات محدودتری برای مطالعه انتخاب می‌شود و هم از تیمی از محققان شامل محققان بومی استفاده می‌شود.

تریسی<sup>۴</sup> (۲۰۱۳: ۱۴۰) در مورد مصاحبه مردم‌نگارانه می‌گوید که این مصاحبه‌ها، گفتگوهای غیررسمی و برنامه‌ریزی نشده هستند. آن‌ها معمولاً در میدان صورت می‌گیرد و به شکل مبادله اظهارنظرهاست. علاوه بر مصاحبه و مشاهده مشارکتی، فترممن (۲۰۱۰) روش‌های دیگر گردآوری

- 1- Subjectivism
- 2- Reflexivity
- 3- Mack
- 4- Tracy

داده‌ها از جمله لیست‌ها، فرم‌ها، فنون فرافکتی<sup>۱</sup>، پرسشنامه، روش تفاوت معنایی (طیف اوزگود)، نقشه‌برداری شناختی<sup>۲</sup>، و روش‌های غیرمزامحتی را در کار مردم‌نگاری نام می‌برد. مردم‌نگاری همیشه با برخی مسائل اخلاقی همراه بوده است. مردم‌نگاری به شکل کلاسیک خود همزمان با استعمار غرب و به قصد شکستن مقاومت فرهنگ‌های ابتدایی به کار گرفته می‌شد و در آن رگه‌های بررنگی از قوم‌داری به چشم می‌خورد. مردم‌نگاری به خصوص از سوی نظریه‌پردازان انتقادی و فمینیست‌ها متهم به این بوده است که رابط‌های غیرمدرک‌اتیک بین محقق و موضوع تحقیق برقرار کرده است. از همین رو مردم‌نگاری به سمت مشارکتی بودن رفته است. از طرف دیگر نیومن<sup>۳</sup> (۲۰۰۷: ۲۹۴) به مغایله مردم‌نگارانه اشاره می‌کند؛ یعنی حالتی که یک محقق میدانی آنچه مردم در یک میدان می‌گویند را مورد تردید قرار نمی‌دهد، و تنها روی جزئیات یک میدان متمرکز می‌شود و نیروهای بزرگ‌تر اجتماعی را نادیده می‌گیرد. برای غلبه بر این مغایله محقق باید از نیروها و زمینه اجتماعی بزرگ‌تر آگاه باشد.

### روش‌شناسی مردمی

#### تعریف، خاستگاه و ویژگی‌های روش‌شناسی مردمی

روش‌شناسی مردمی، رویکردی تحقیقی در جامعه‌شناسی است که نظم اجتماعی را در همه موقعیت‌های روزمره به عنوان محصولی از عملکرد اعضای جامعه می‌بیند. هدف روش‌شناسی مردمی، تعیین اصول و مکانیسم‌هایی است که کنشگران توسط آن‌ها از انتقادات اطراف خود و اظهارات و رفتارهایشان، نظم و ساختارهای با معنا تولید می‌کنند (فلیک و دیگران،<sup>۴</sup> ۲۰۰۴: ۷۲). به تعبیر دزیزین و لیکلن (۱۹۹۸: ۱۴) موضوع روش‌شناسی مردمی، رویه‌های روزمره عملی اعضای جامعه (روش‌های مردمی<sup>۵</sup>) برای ایجاد، حفظ و مدیریت حس یا برداشتی از واقعیت عینی است. هارولد گارفینکل<sup>۶</sup> به عنوان بنیانگذار روش‌شناسی مردمی در کتاب مطالعاتی در روش‌شناسی مردمی (۱۹۶۷)<sup>۷</sup> پایه‌های تئوریک و مفهومی و روش کار خود را بیان می‌کند. کار روش‌شناسی مردمی مطالعه کنش‌های روزانه در موقعیت<sup>۸</sup> است. هدف آن این است که عملکردها و رویه‌هایی که بدین‌جهت می‌شدند را مطالعه کند (فلیک و دیگران،<sup>۹</sup> ۲۰۰۴: ۲۹). پاتون (۲۰۰۲: ۱۱۱)

- 1- Projective Techniques
- 2- Cognitive Mapping
- 3- Neuman
- 4- Flick, Kardorff & Steinke
- 5- Ethnomethods
- 6- Harold Garfinkel
- 7- گارفینکل اگرچه کار خود را از دهه ۱۹۵۰ آغاز کرد، اما اولین کتاب خود را در سال ۱۹۶۷ منتشر کرد. پیش از این در سال ۱۹۶۴، ژورنل سیکورل نقش مهمی در موفقیت روش‌شناسی مردمی ایفا کرد.
- 8- In situation

فعال بودن آن‌ها با جنبش‌های رهایی‌بخش دهه ۱۹۶۰ قرابت دارد. در آن زمان سیستم‌های هنجاری-واقفی پارسونز نا کافی به نظر می‌رسید و بر خصلت پراختی و گفتگویی واقعیت اجتماعی که بیشتر با روح زمانه سازگار بود تأکید می‌شد (همان، ۷۳).

در جستجوی خاستگاه‌های نظری روششناسی مردمی باید به این مطلب اشاره کرد که روش‌شناسی مردمی، تحت تأثیر پدیدارشناسی هوسرلی<sup>۱</sup> مخصوصاً مفهوم «ایوخته» است. اما گارفینکل علاقمند به جنبه‌های استعلایی ایوخته و تقلیل پدیدارشناسانه نبود. گارفینکل عقیده خودش را در مورد طبیعت یک واقعیت اجتماعی به حالت تعلیق در می‌آورد تا در مورد اینکه یک واقعیت اجتماعی چگونه در عمل افراد جامعه تبدیل به یک واقعیت اجتماعی می‌شود، دیدگاهی به دست بیاورد (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۷۳).

دنزین و لیکلن (۱۹۹۸: ۱۴۰) می‌گویند که با اتخاذ سیاست «بیتفاوتی روششناسی مردمی»<sup>۲</sup>، محقق همه تعهدات خود به ساختار اجتماعی پیشینی یا مشخص را کنار می‌گذارد و روی این تمرکز می‌کند که چگونه اعضا حسی از ساختار اجتماعی را ایجاد، مدیریت و باز تولید می‌کنند. فلیک (۳۸۷: ۷۷) بیتفاوتی روششناسی مردمی را در این می‌داند که محققان از هر گونه تفسیر پیشینی و اتخاذ دیدگاه‌های کنشگران خودداری کنند. می‌توان این مثال را زد که در تحلیل گفتگوی یک مشاور و مراجع‌کننده، نباید از قبل تعریفی پیشینی از مشاور و مراجع‌کننده داشت، بلکه باید نقش اعضا و تلاش آن‌ها در گفتگو را بررسی کرد. این تنها عمل خاص آن دو فرد است که یک گفتگو را به مشاوره تبدیل می‌کند.

راجر تریگ (۱۲۸۶: ۱۴۰) بر اساس تلقی خاصی که از روششناسی مردمی ارائه می‌دهد (و آن را مطالعه فعالیت‌های روزمره با کنار گذاشتن ادعاهای علمی و بی اعتبار کردن توضیح‌های علی می‌داند) تعریف دیگری از بیتفاوتی روششناسی مردمی می‌دهد که مبتنی بر همین تلقی است: «روششناسان مردمی نمی‌خواهند هیچ یک از فرضهای خود را درباره عقلانیت در توصیف‌های خود داخل کنند» تریگ این تلقی از روششناسی مردمی را به خصوص از مهان و وود<sup>۳</sup> اخذ می‌کند. اما باید توجه کرد که خوانش تریگ، تنها خوانش ممکن از روششناسی مردمی نیست. کما اینکه سیلورمن<sup>۴</sup> جملهای را از یکی از کتاب‌های روششناسی مردمی نقل می‌کند که کاملاً در مقابل خوانش تریگ قرار می‌گیرد: «باورداشتهای مردمی، منزلت محترم‌های دارند ولی جای تحلیل علمی را نمی‌گیرند» (سیلورمن، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

1- Edmund Husserl  
2- Epoche  
3- Indifference  
4- Mehan & Wood

تأکید می‌کند که روششناسی مردمی، همان طور که اسمش نشان می‌دهد، مطالعه روش‌هاست. در اینجا سؤال اصلی سؤال از چگونگی است و نه چراایی. و باز همان طور که اسمش نشان می‌دهد، علاقمند به روش‌های عادی است؛ یعنی روش‌هایی که مردم به کار می‌گیرند. از نظر گیدنز (۱۳۷۸: ۲۵۹) برخلاف مکاتب پیشین جامعه‌شناسی، در روش‌شناسی مردمی باورهای عامیانه صرفاً توصیف زندگی اجتماعی نیستند، بلکه اساس تشکیل زندگی اجتماعی به عنوان محصول سازمان‌یافته رفتارهای انسان‌اند.

تصمیم گارفینکل برای اینکه کنش‌های روزمره را در مرکز مطالعات اجتماعی خود قرار دهد، مبتنی بر ملاحظات نظری بود. نقطه شروع گارفینکل همان مسئله‌ها<sup>۱</sup> است که در جامعه‌شناسی وجود داشته است، اینکه چگونه نظم اجتماعی ممکن می‌شود. در آن زمان چارچوبی که پارسونز<sup>۲</sup> برای جامعه‌شناسی اندیشیده بود بر این رشته مسلط بود. پارسونز راه حل مسئله را در راه حل دور کیمی<sup>۳</sup> و فروردی<sup>۴</sup> می‌دید: نظم اجتماعی حاصل پذیرش جمعی<sup>۵</sup> و درونی‌سازی<sup>۶</sup> هنجارها و ارزش‌های مشترک است (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۲۹). اما در مقابل گارفینکل می‌گفت بین ارزش‌ها و قواعد که تنها می‌توانند به صورت عام صورت‌بندی شوند و موقعیت ویژه کنش یک شکاف معرفت‌شناسانه وجود دارد. انتقال قواعد عام<sup>۷</sup> به فرآیند تعاملی جاری باید توسط کنشگران از طریق تفسیر آن‌ها از قواعد و موقعیت‌ها بدست بیاید (همان، ۷۲). برای گارفینکل فرآیند معنادهی در سر کنشگر نیست بلکه در محیط رفتاری فرد قرار دارد.

گارفینکل بر مبنای یک مطالعه تجربی، نقدی بر نظر پارسونز وارد می‌کند. گارفینکل در این راه به خصوص از کارهای آلفرد شوتر استفاده کرد. انتقاد او این بود که تطبیق‌ها، تفسیر، ترجمه‌ها، و تصمیم‌هایی که توسط کنشگران صورت می‌گیرد در مدل کنش عقلانی-علمی (پارسونز) پنهان نگه داشته می‌شود. او می‌گوید که راه حل مسئله نظم اجتماعی تنها می‌تواند در فرآیندهای ابتدایی<sup>۸</sup> یافت شود که به صورت روزمره معنا را می‌سازند؛ یعنی با مطالعه اینکه چگونه کنشگران در فعالیت‌های روزمره خود، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی خود را به یک موقعیت<sup>۹</sup> منتقل می‌کنند. با دیگران به توافق می‌رسند و آن‌ها را به کنش‌های خودشان ربط می‌دهند. بنابراین علاقه روش‌شناسی مردمی روی عملکردهای موقعیت‌مند<sup>۱۰</sup> زندگی روزمره است (همان، ۳۰). تأکید بر عدم انفعال افراد جامعه و

1- Thomas Hobbes  
2- Talcott Parsons  
3- Emile Durkheim  
4- Sigmund Freud  
5- Collective adoption  
6- General rules  
7- Elementary  
8- Situation  
9- Situational practice

ساخته شوند که منحصرأ مناسب موضوع خود باشند. این تنها وقتی می‌تواند رخ دهد که اطلاعات کافی از موضوع بدست آمده باشد و در نتیجه هر گونه رسمی‌سازی<sup>۱</sup> غیرممکن باشد. گارفینکل می‌گوید محقق باید با محیطی که مورد مطالعه قرار می‌دهد کاملاً آشنا باشد و عضوی از جامعه شود (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۳۲).

به منظور مشاهده محصولات واقعیت اجتماعی که در همان واقعیت پنهان مانده است، روش‌شناسان مردمی از ترفندهایی استفاده می‌کنند تا طبیعت مهم جهان روزمره را آشکار کنند. از جمله اینکه از افراد خواسته می‌شود تا بی‌نظمی و اختلال ایجاد کنند. انگیزه پشت این کار این است که همان چیزهایی که برای ایجاد بی‌نظمی و از هم‌گسیختگی نیاز است، کلید فهم ثبات ساختارهای اجتماعی است. آزمایش بحران<sup>۲</sup> (یا آزمایشات نقض‌کننده) که توسط گارفینکل انجام شد، طوری مدیریت می‌شد که باعث گیجی یا آزار شود (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۳۳).

### روش‌شناسی مردمی و تلقی از واقعیت

روش‌شناسی مردمی، واقعیت را به عنوان چیزی در نظر می‌گیرد که در طی کنش متقابل اجتماعی شکل می‌گیرد. واقعیت، در ذات خود معنا ندارد، بلکه از خلال آنچه مردم می‌گویند و انجام می‌دهند معنی پیدا می‌کند (مروستی، ۲۰۰۴: ۱۱۱). از نظر گارفینکل بازمانی روش‌شناسی مردمی از تولید نظم معنادار در عملکردهای روزمره، نمی‌تواند محدود شود به سؤال از اینکه چگونه معنای یک کنش در فهم ذهنی کنشگران ساخته می‌شود. بلکه موضوع معنا-حالات است. گارفینکل می‌گوید برای مثال وقتی دو نفر با هم قدم می‌زنند، این را برای بقیه روشن می‌کنند که اینجا دو نفر دارند «با هم» قدم می‌زنند (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۷۳-۷۴).

برای توضیح مدل روش‌شناسی مردمی از واقعیت، یک مطالعه موردی از گارفینکل می‌تواند روشنگر باشد. مطالعه‌ای که در رابطه با یک فرد تراجنسی<sup>۳</sup> به نام آگنس صورت‌گرفت. در این مورد گارفینکل نشان می‌دهد که تمایز جنسیتی به هیچ‌عنوان یک چیز طبیعی نیست. آگنس با خصلت مردانه متولد شد، و به عنوان پسر بزرگ شد، بعد ظاهر خود را تغییر داد؛ یعنی در نوزده سالگی عمل تغییر جنسیت انجام داد و به عنوان یک زن جوان زندگی کرد. گارفینکل به این نتیجه رسید که زن بودن به معنی ادراک شدن و مورد رفتار قرار گرفتن به عنوان یک زن است، که نیازمند این است که یک نفر خودش را به عنوان یک زن طبیعی و به‌نحویت برای بقیه قابل درک کند. بنابراین

- 1- Formalization
- 2- Crisis experiment
- 3- Meaning-indication
- 4- Transsexual
- 5- Agnes

### روش‌شناسی مردمی به عنوان یک برنامه تحقیقاتی

نمونه‌سازی از برنامه تحقیقاتی گارفینکل را می‌توان در یکی از کارهای او دید. فردی به نام شیل، تحقیقی در مورد نور ضبط شده‌ای از مکالمات هیئت منصفه انجام داد. سؤال اصلی او این بود که چه چیزی در این مباحثات است که آن‌ها را تبدیل به هیئت منصفه می‌کند؟ اینجا هدف این نیست که یک پدیده اجتماعی ذیل یک مقوله آشنا و مشخص قرار بگیرد، بلکه این است که چه روش‌های عملی یک چیزی را شکل می‌دهد (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۳۱). دنزین و لینکلن (۱۹۸۸: ۱۴۲) توضیحات واضح‌تری در این رابطه می‌دهند: «یک عضو هیئت منصفه، می‌تواند رای خود را چنین مستدل کند که بگوید دستورالعمل قاضی در مورد پرونده او را وادار به چنین تصمیمی کرده است. یک عضو دیگر هیئت منصفه ممکن است رای خود را با توسل به مفهوم عدالت توضیح دهد. از دیدگاه روش‌شناسی مردمی، صحت قانونی این تصمیمها مورد توجه نیست، بلکه تمرکز بر روی استفاده از قواعد، ارزشها، و اصولی است که ابزارهای معنابخشی به شمار می‌آیند».

تحت تاثیر گارفینکل بسیاری از پژوهش‌ها در این حوزه، این سؤال اساسی را مد نظر قرار دادند که چگونه واقعیت‌های اجتماعی تولید می‌شوند؛ مثلاً در یک دادگاه چگونه از دل اطلاعات متناقض، نظم واضحی از رویدادها شکل می‌گیرد؟ در یک درمانگاه چگونه یک بیماری که مرده است را به عنوان یک مرده مورد رفتار قرار می‌دهند؟ رابطه یک زندانی و مراقب چگونه شکل می‌گیرد؟ (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۷۷).

از نظر روش تحقیق، روش‌شناسی مردمی نمی‌توانست مبتنی بر روش‌های استقرارافته‌ی جمع‌آوری و پردازش داده‌ها و ساخت نظر به باشد. موضوع روش‌شناسی مردمی از طریق شمارش آماری یا حتی مصاحبه‌ی شناخته‌شده نمی‌شود. روش‌شناسی مردمی تاکید خود را روی مصاحبه نمی‌گذارد (مگر اینکه موضوع بررسی‌اش مصاحبه باشد) بلکه به دنبال روش‌هایی برای گردآوری داده‌هاست که رویداد مورد مطالعه را حفظ کند و دست نخورده بگذارد. به این ترتیب روش‌شناسی مردمی در دهه ۱۹۶۰ با ضبط ویدئویی یا صوتی تعاملات اجتماعی در زمینه طبیعی یا مدیریت‌شده آن و همچنین پیاده‌سازی و مکتوب کردن یک مکالمه بدون هیچ دستکاری شروع شد (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۳۱). سیلورمن (۱۳۸۱: ۱۳۲) نیز تاکید می‌کند که روش‌شناسان مردمی با تفکر مردم (مفاهیم آن‌ها) کاری ندارند، بلکه به بررسی آن چه که مردم انجام می‌دهند، می‌پردازند.

با پذیرش این روش، مقوله‌ها و قواعد رسمی و پیشینی نباید استفاده شود. گارفینکل یک اصل موضوعه به نام کفایت منحصر به فرد<sup>۴</sup> را مد نظر قرار می‌دهد. به این معنی که روش‌ها باید طوری

- 1- Shil
- 2- Unique adequacy

## مطالعات کار

گارفینکل از میانه دهه ۷۰، مشغول مطالعات کار شد. تمرکز اصلی مطالعات کار، روی توصیف توانش عملی اجرای انواع مشخصی از فعالیت‌های حرفه‌ای است. صورت‌بندی و تعریف مطالعات کار (۱۹۹۱) توسط گارفینکل باید به عنوان واکنشی در برابر موفقیت‌های تحلیل گفتگو درک شود. تحلیل گفتگو خود ریشه در روش‌شناسی مردمی داشت، اما توانست به عنوان یک رویکرد مستقل معرفی شود و به موفقیت دست بیابد. در مطالعات کار، رابطه بین بدن و آگاهی و آگاهی می‌شود. این نگاه در جامعه‌شناسی سنتی کار و شغل نادیده گرفته می‌شود که بین راهماری رسمی کار و اجرای عملی کار در موقعیت‌های مشخص، یک فاصله اصلی وجود دارد (همان، ۷۷). باید توجه داشت که در اینجا فرآیند کار در معنای گسترده به کار گرفته می‌شود؛ برای مثال نحوه بر ساخت اثبات توسط ریاضیدانان، مورد مطالعه قرار می‌گیرد (فلیک، ۱۳۸۷: ۷۸).

## مقایسه و جمع‌بندی

همان‌طور که در ابتدا تأکید شد، در این مقاله هم مردم‌نگاری و هم روش‌شناسی مردمی را به عنوان روش‌های تحقیق کیفی در نظر می‌گیریم، اما به منظور دستیابی به درک درستی از جایگاه این دو روش، بهتر است نگاهی به تلقی‌های دیگری که از آنها می‌شود بیندازیم. مردم‌نگاری مهم‌ترین روش یا حداقل یکی از مهم‌ترین روش‌های تحقیق در انسان‌شناسی به حساب می‌آید و گاهی به نظر می‌رسد در متون روش‌شناسی تحقیق انسان‌شناسی، دیگر تمایزی بین مردم‌نگاری و انسان‌شناسی نمی‌توان قائل شد و هر دوی این‌ها معادل به نظر می‌آیند. از طرف دیگر در جامعه‌شناسی، به علت غلبه دیرپای روش‌های تحقیق کیفی و از آنجایی که در روش‌های کیفی همیشه بر فاصله محقق با موضوع تحقیق تأکید می‌شود، مردم‌نگاری گاهی تبدیل به لفظی عام و معادل با روش کیفی می‌شود که البته در حال حاضر به شکل وسیعی در جامعه‌شناسی پذیرفته شده است. فلیک (۱۳۸۷: ۲۶) نیز به این مطلب اشاره می‌کند که مردم‌نگاری به ویژه در آمریکا، جایگزین عنوان تحقیق کیفی شده است. همچنین گاهی مردم‌نگاری معادل یک تکنیک جمع‌آوری داده‌ها؛ یعنی مشاهده مشارکتی در نظر گرفته می‌شود (ایمان، ۱۳۹۱: ۳۷). البته پیش‌تر توضیح دادیم این تلقی درستی از مردم‌نگاری نیست.

روش‌شناسی مردمی را در درجه اول باید یک سنت نظری به حساب آورد نه یک روش تحقیق کیفی. حتی نیومن (۲۰۰۷: ۲۷۷) از این فراتر می‌رود و می‌گوید: «روش‌شناسی مردمی نظریه،

- 1- Studies of work
- 2- Conversation analysis

۳- ک. پلنو (۱۳۷۵)

واقعیت عضویت در یک جنسیت خاص، در طول زمان اتفاق می‌افتد و تعاملی است (همان، ۷۴).

## تحلیل و تفسیر در روش‌شناسی مردمی

روش‌شناسان مردمی، در تفسیر یک کنش یا سخن، چاره‌ای ندارند جز استفاده ملامت‌آموز از توانش خود به عنوان اعضای جامعه و به کار گرفتن فهم شهروندی، اما آن‌ها فقط به دنبال استفاده ساده از شهروند نیستند، بلکه به دنبال این هستند که یک گام از شهروند محقق عقب‌تر بروند و مکانیسم‌های مولد این شهروند را تحلیل کنند. به عنوان مثال وقتی یک بچه گریه می‌کند و زنی آن را بغل می‌کند، شهروند به این نتیجه می‌رسیم که این زن مادر بچه است. در واقع روش‌شناسی مردمی همین شهروند را مورد مطالعه قرار می‌دهد (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۳۴).

یکی از مفاهیمی که در تعریف روش‌شناسی مردمی برای گارفینکل اهمیت دارد و مدام روی آن تأکید می‌کند، مفهوم «قابل توضیح» بودن است. گارفینکل می‌گوید مطالعات روش‌شناسی مردمی، فعالیت‌های روزمره را به منزله روش‌هایی تحلیل می‌کند که اعضا برای عقلانی و قابل شرح (یا قابل توضیح) کردن این فعالیت‌ها به منظور مقاصد عملی به کار می‌گیرند (فلیک، ۱۳۸۷: ۷۶). در این گفته چند نکته مهم وجود دارد. اولاً جایی که برای روش‌شناسی مردمی، ساخت معنا در واقعیت اتفاق می‌افتد، رویداد اجتماعی است، بنابراین چیزی بیشتر از فهم مدنظر است. ثانیاً این مربوط است. برای مثال وقتی دو نفر را مشغول صحبت می‌بینیم می‌توانیم تشخیص دهیم که این صحبت یک دکتر و یک بیمار است. از طرف دیگر صحبت آن‌ها وقتی قابل درک است که ما آن صحبت‌ها را به عنوان صحبت‌های یک دکتر و بیمار تشخیص دهیم. بنابراین خصلت بازتابندگی<sup>۶</sup> در اینجا معلوم است. ثالثاً بازتابندگی توضیح‌ها به خصوص در این واقعیت مشخص است که سخنان و کنش‌ها به زمینه‌ای که در آن رخ می‌دهند مربوط هستند و در نتیجه خصلت ارجاعی<sup>۷</sup> دارند. از آنجا که در طول یک رویداد، زمینه و موقعیت تغییر می‌کند، هر مواجهه اجتماعی، یک چیز خاص و ویژه است. خصلت ارجاعی رویدادهای اجتماعی آن را برای مشاهده علمی<sup>۸</sup> که به دنبال تیبولوجی و رسمی‌سازی و تعمیم است نامناسب می‌کند (فلیک و دیگران، ۲۰۰۴: ۷۵).

- 1- Competence
- 2- Accountable
- 3- Social event
- 4- Understanding
- 5- Account
- 6- Reflexivity
- 7- Indexical
- 8- Scientific observation



است و کلمات می‌توانند واقعیت‌های فرهنگی را نشان دهند. در مقابل رویکرد روش‌شناسی مردمی، واقعیت را به عنوان یک امر گفتاری و کنش متقابل در نظر می‌گیرد. توصیفات و گزارشات تنها درباره جهان اجتماعی نیست بلکه آن را نیز می‌سازد. وقتی یک فرد صحبت می‌کند، صحبت‌های او به عنوان گزارشی دقیق از اوضاع در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه آن گفتگو به عنوان کنشی در نظر گرفته می‌شود که واقعیت‌ها را می‌سازد.<sup>۱</sup>

در مورد شباهت‌های این دو روش، باید به جنبه‌های معرفت‌شناسانه آن‌ها اشاره کرد. همان‌طور که گفتیم مردم‌نگاری در طیفی از رویکردهای مختلف قرار می‌گیرد؛ اما نیومن (۲۰۰۷: ۲۷۶) به طور خاص به جنبه‌ی برساخت‌گرایی<sup>۲</sup> هر دو روش اشاره می‌کند و شباهت آن‌ها را در این می‌داند که هر دو نمونه‌هایی از تحقیق میدانی هستند در سنت برساخت‌گرایی<sup>۳</sup> هستند. مردم‌نگاری فرض می‌کند که مردم فرهنگ خود را (آنچه فکر می‌کنند، آنچه می‌سینند، آنچه باور دارند) از طریق رفتار خود (سخن و عمل) در یک زمینه اجتماعی خاص نشان می‌دهند. نیومن ضمن تعریف روش‌شناسی مردمی مبتنی بر مطالعه دانش معرفت‌عامه<sup>۴</sup>، اشاره می‌کند که روش‌شناسان مردمی معرفت‌عامه را از طریق مشاهده تولید و مصرف آن در تعاملات اجتماعی و در وضعیت طبیعی مطالعه می‌کنند. روش‌شناسی مردمی یک تحقیق میدانی رادیکال به حساب می‌آید که مبتنی بر فلسفه پدیدارشناسانه و رویکرد برساخت‌گراییانه است. به همین ترتیب پولنر و امرسون<sup>۵</sup> (۲۰۰۱) شباهت مردم‌نگاری و روش‌شناسی را در این می‌دانند که هر دو روش متأثر از رویکرد تفسیری هستند، به شیوه‌های زندگی توجه می‌کنند، زاویه دید کنشگران را مورد توجه قرار می‌دهند. با روش‌های کمی مخالفانند. تاکیدات اخیر روش‌شناسی مردمی بر عوطهور شدن محقق در موضوع تحقیق، معادل بومی شدن در مردم‌نگاری است. روش‌شناسی مردمی نیز می‌تواند منابعی را معرفی کند که مردم‌نگاری را عمیق‌تر کند.

مردم‌نگاری اتنومتولوژیک جلوه‌ی مشخصی از نزدیکی این دو روش است. تنهپو<sup>۶</sup> (۲۰۰۴: ۱۱۰) ضمن اشاره به این مطلب که بر خلاف بیمیلی روش‌شناسی مردمی به مصاحبه و اسناد، آن‌ها تا حد زیادی از مردم‌نگاری استفاده می‌کنند، دو نمونه از مردم‌نگاری اتنومتولوژیک را مثال می‌زند. در واقع این‌ها مثال‌هایی از مردم‌نگاری هستند که دیدگاه مشخصی از روش‌شناسی مردمی را نشان می‌دهند.

- 1- Constructionism
- 2- Constructionism
- 3- Commonsense knowledge
- 4- Pollner & Emerson
- 5- Have

فلسفه و روش را ترکیب کرد و بعضی آن را جزئی از جامعه‌شناسی به حساب نمی‌آوردند» کما اینکه در بسیاری از کتاب‌های نظریه‌ها یا مکاتب جامعه‌شناسی حتماً فصلی تحت عنوان روش‌شناسی مردمی وجود دارد. بر عکس، در بسیاری از کتاب‌های روش تحقیق کیفی هیچ فصلی با این عنوان وجود ندارد در حالی که مردم‌نگاری کاملاً در حیطه روش‌شناسی تحقیقات کیفی پذیرفته شده و مورد بحث است. از سوی دیگر شاید هیچ کتاب روش تحقیق کیفی را نتوان پیدا کرد که در آن از مردم‌نگاری صحبت نشده باشد. باز پیش‌تر توضیح دادیم که این هم تلقی کاملاً درستی از روش‌شناسی مردمی نیست و می‌توان آن را به عنوان یک روش تحقیق نیز در نظر گرفت.

تفاوت یا شباهت روش‌های تحقیق را باید اول از همه در سنت‌هایی از آن بر می‌آیند جستجو کرد؛ چه سنت‌های تاریخی، چه معرفت‌شناختی، و چه نظری. تاریخچه مردم‌نگاری را باید در ارتباط با دو رویکرد معرفی کرد: اول انسان‌شناسی اجتماعی و دوم مکتب شیکاگو در جامعه‌شناسی. نسل اول مردم‌شناسان مانند تایلور و فریزر نیازی به مراجعه به میدان پژوهش نمی‌دیدند و به حرف‌های میسیونرها و جهانگردان اطمینان می‌کردند. بعد از مالینوفسکی، حضور پژوهشگر در میدان به ارزش بدل شد (هاشمی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۱۰). در دهه ۱۹۳۰ که مردم‌شناس هنوز به مطالعه مناطق دورافتاده می‌پرداختند، مکتب شیکاگو در جامعه‌شناسی، شروع به مشاهده مشارکتی در چارچوب نظریه کنش متقابل نمادین کرد. در این مکتب به مطالعه زندگی روزمره، اقلیت‌های قومی ساکن مناطق شهری، اعتیاد و فحشا پرداخته و با انتزاعات نظری مخالفت شد.

پیوند با انسان‌شناسی را در روش‌شناسی مردمی نیز می‌توان ردیابی کرد. فلیک و دیگران (۲۰۰۴: ۷۲-۷۳) به این مطلب اشاره می‌کنند که در نام‌گذاری روش‌شناسی مردمی، گارفینکل منکی بر مفهوم علم قومی<sup>۷</sup> بود که در سنت انسان‌شناسی فرهنگی امریکای شمالی به کار می‌رفت. این رویکرد بعدها در انسان‌شناسی شناختی ادامه پیدا کرد که دغدغه اصلی آن نظم‌آشپه در ذهن مردم بود. البته بر خلاف انسان‌شناسی شناختی، هدف گارفینکل تعیین ساختار الگوهای جهت‌گیری‌ها و تجربیات نبود.

در مورد تفاوت‌های این دو روش، دنزین و لینکلن (۱۹۹۸: ۱۴۲) ضمن اینکه به جنبه‌های مردم‌نگارانه روش‌شناسی مردمی اشاره می‌کنند، در عین حال برخی تفاوت‌های روش‌شناسی مردمی و مردم‌نگاری سنتی را توضیح می‌دهند: «از آنجایی که بیشتر تحقیقات روش‌شناسی مردمی، مردم‌نگارانه است، به جنبه‌های گفتاری و کنش متقابل موقعیت‌هایی که مطالعه می‌کند توجه می‌کند. مردم‌نگاری‌های سنتی، معمولاً فرض می‌کردند که زبان مجرای خنثایی برای توصیفات

- 1- James Frazer
- 2- Ethnoscience

می‌پردازد فاصله می‌گیرد. ویژگی اصلی مردم‌نگاری، کار میدانی است، در صورتی که روش‌شناسی

مردمی، به ماهیت بین‌لادنهائی کنش‌ها توجه می‌کند.

به عنوان روش تحقیق، این دو در آنجایی به هم نزدیک می‌شوند که مردم‌نگاری برای شناخت فرهنگ به سراغ افراد می‌رود و به جنبه‌های برساختی فرهنگ (علاوه بر جنبه‌های الزام‌آور آن) توجه می‌کند و همچنین روش‌شناسی مردمی، مردم‌نگاری را به عنوان بخشی از فرآیند تحقیق خود به کار می‌گیرد.

### منابع:

اسپردلی و مککوردی (۱۳۹۰) پژوهش فرهنگی: مردم‌نگاری در جوامع پیچیده، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱) روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

پلنو، پرتی. ز. (۱۳۷۵) روش تحقیق در انسان‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

تریگ، راجر (۱۳۸۶) فهم علم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: نشر نی.

سیلورمن، دیوید (۱۳۸۱)، روش تحقیق کیفی در جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات تبیان.

فلیک، اووه (۱۳۸۸)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، ترجمه نشر نی.

کرسول، جان (۱۳۹۱)، پویای کیفی و طرح پژوهش، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: انتشارات صفار.

تهران: انتشارات صفار.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.

تهران: نشر نی.

مارچیسسون، جولیان ام. (۱۳۹۳)، مردم‌نگاری: طراحی، هدایت و ارائه تحقیق، ترجمه قاسم حسینی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

اولین نمونه، کار دیوید سانداو<sup>۱</sup> به نام «در گذشتن: سازمان اجتماعی مردن» (۱۹۶۷) است. او این مطالعه را در درجه اول یک مردم‌نگاری می‌داند که یک سازمان اجتماعی را بر مبنای چشمانداز اعضای آن (در اینجا کارکنان بیمارستان) توصیف می‌کند. از طرف دیگر دیدگاه او در این کار این است که مقولات زندگی بیمارستانی از قبیل زندگی، بیماری، مردن، و مرگ را به عنوان اموری نگاه کند که توسط عملکرد کارکنان بیمارستان ساخته می‌شود (همان، ۱۲۲).

دومین نمونه، کار لورنس ویدر<sup>۲</sup> به نام «زبان و واقعیت اجتماعی»<sup>۳</sup> (۱۹۷۴) است که مطالعه مردم‌نگاری یک مرکز بازپروری معتادان به حساب می‌آید. این مطالعه دو بخش دارد. در بخش اول به ارائه الگوهای رفتاری ساکنان این مرکز اقدام می‌کند و توضیح این الگوها که در صحبت‌های آن‌ها وجود دارد. این الگوها به عنوان مثال عبارت‌اند از «فاصله گرفتن»، «بیعلاقه بودن»، «پیاخترامی کردن» که همگی به قصد عدم حضور در برنامه‌های بازپروری و مقاومت در برابر قواعد به کار می‌روند. در بخش دوم، آن چیزی که در بخش اول به عنوان منبع تحلیل جامعه‌شناسی بوده است به عنوان موضوع بررسی روش‌شناسی مردمی قرار می‌گیرد (همان، ۱۲۴).

تن‌هیو به از تباطی که مردم‌نگاری و روش‌شناسی مردمی با هم برقرار می‌کنند اشاره می‌کند: «مردم‌نگاری و روش‌شناسی مردمی به شکل پیچیده‌های با هم مرتبط میشوند. روش‌شناسی مردمی به مردم‌نگاری می‌آموزد که در رویکرد توصیفی خود مراقبت باشد؛ و در واقع نوعی عدم اعتماد و بدگمانی را به مردم‌نگاری منتقل می‌کند. هر چند روش‌شناسی مردمی نیاز به مردم‌نگاری دارد. در زمینه توصیف و ترسیم رویدادها در زمان و مکان مشخص، و همچنین آموزش خوانندگان درباره اینکه چه چیزی باید در ضبط‌ها دیده یا شنیده شود» (همان، ۱۳۱).

در پایان باید بگوییم روش‌شناسی مردمی، متعلق به آن سنت از جامعه‌شناسی (یا بهتر بگوییم به آن تغییر معرفت‌شناختی) است که در مقابل توجه کلان به ساختارها بر اهمیت فرد در شکلهای آن فرهنگ به عنوان یک مفهوم اصلی پذیرفته شده است.

به نظم روزمره تاکید می‌کند. در حالی که مردم‌نگاری ریشه در انسان‌شناسی کلاسیک دارد و در آن فرهنگ‌شناسی مردمی از تعهد نسبت به نظریه جامعه‌شناسی اجتناب می‌کند و اصرار دارد که روش‌شناسی مردمی و عادی نزدیک شود. مردم‌نگاری نیز همیشه ریشه‌های انسان‌شناسی خود را نشان می‌دهد و از جامعه‌شناسی کلاسیک که در آن بیشتر به تاملات نظری پیرامون فرهنگ

1- David Sundow

2- Passing on: the social organization of dying

3- Lawrence Wieder

4- Language and social reality